

اثرات زیست‌محیطی سیاست‌گذاری‌های امنیتی و نظامی اسرائیل

رضا التیامی‌نیا^۱ و حسن کامران^۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۰/۵، تاریخ تایید: ۱۳۹۵/۱۱/۲۵

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی جنبه‌های مختلف اقدامات نظامی و امنیتی رژیم اقتدارگرای اسرائیل و پرداختن به پیامدهای زیست‌محیطی اقدامات این رژیم است. زیرا به‌رغم پژوهش‌های متعددی که در زمینه اقدامات و سیاست‌های رژیم اسرائیل انجام شده است به لحاظ زیست‌محیطی اقدامات مخرب و تأثیرات امروزین اقدامات نظامی و امنیتی این رژیم بر محیط زیست سرزمین‌های اشغالی فلسطین و همسایگان اسرائیل و خاورمیانه به‌طور دقیق و گسترده بررسی نشده است. مقاله حاضر تلاش می‌کند تا با وسعت نظر به تحلیل این موضوع از جنبه‌های مختلف بپردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شهرک‌سازی و اقدامات نظامی اسرائیل بر روی محیط‌زیست سرزمین‌های فلسطین با پیامدهای مخربی همچون آلودگی منابع آب فلسطین، نابودی حیات گیاهی و جانوری فلسطین، آلودگی هوا و تغییر محیط زیست طبیعی فلسطین توسط شهرک‌نشینان، و در نتیجه ایجاد ناامنی اقتصادی و مشکلات بهداشتی برای فلسطینی‌ها و مردم منطقه شده است و همچنین تخریب میراث فرهنگی فلسطینیان با جاده‌سازی و ساخت‌وسازهای اسرائیل، آلودگی زباله‌های جامد خطرناک، آلودگی و تهدید محیط‌زیست منطقه خاورمیانه همراه بوده است. اقدامات نظامی، ساخت کانال‌ها، خشکاندن باتلاقها، تردد وسایل نظامی سنگین، استفاده از سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی و متعارف بر علیه همسایگان خود (فلسطین، لبنان، اردن، سوریه و دیگر کشورهای خاورمیانه) منجر به زوال خاک، حذف پوشش گیاهی، آلودگی جوی و تخریب اکوسیستم آبی و خشکی و تغییرات آب و هوایی منطقه شده است. مقادیر عظیمی از رسوبات آلی به سطح خاک آمده و تورم و التهاب این رسوبات منجر به توسعه پهنه‌های جدید ماسه‌ای و به تبع آن گسترش ذرات خاک و ماسه در جو و گسترش ریزگردها به کشورهای منطقه شده است. همچنین جنگ‌طلبی‌های صدام و امریکایی‌ها و خشکاندن باتلاق‌ها توسط صدام و تغییر و دستکاری سطح زمین و سلطه نظامی غرب بر منطقه عامل مهم دیگر تهدیدات و ناامنی‌های زیست‌محیطی، سیاسی و اقتصادی منطقه است. روش این پژوهش تبیینی - علی می‌باشد و شیوه جمع‌آوری اطلاعات با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای - اسنادی است.

کلیدواژگان: سیاست‌های امنیتی، امنیت، جنگ، اسرائیل.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج، گروه علوم سیاسی، تلفن: ۰۹۱۷۱۴۶۵۷۸۸ - eltyam81@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه تهران، گروه جغرافیای سیاسی.

مقدمه و بیان مسئله

گسترش اقتصاد جهانی، مصرف‌گرایی، جنگ و ناامنی همراه با عدم توازن در تولید، توزیع و مصرف منابع اقتصادی از یک‌سو، و شیوه‌های ناصحیح تعامل انسان با محیط‌زیست سبب گردیده است زیستگاه جامعه بشری در سطوح جهانی، منطقه‌ای و ملی دستخوش مخاطرات گردد. این مخاطرات در سه بُعد: کاهش و کمبود منابع، تخریب منابع، آلودگی محیط‌زیست تجلی پیدا کرده است. این خطرات، رقابت و کنش متقابل را بین گروه‌های انسانی و بازیگران سیاسی در سطوح فراملی، ملی و فراملی در پی دارد (dodds,2000: 110). مسائل زیست‌محیطی در حوزه آلودگی محیط‌های آبی، خاکی، هوا، تخریب لایه ازن، گونه‌های حیاتی، پوشش گیاهی و... همچنین کمبود منابع به دلیل بهره‌برداری‌های بی‌رویه در قلمرو و بنیادهای زیستی نظیر آب، خاک، فضا، معادن، انرژی و غیره و نیز جنگ و تروریسم و مداخلات نظامی و اشغال سرزمین‌های کشور توسط دولت غرب و اسرائیل منجر به احساس خطر دولت‌ها گردیده و سیاست‌های جهانی، منطقه‌ای و ملی را متأثر نموده است (braden and shelly,2000: 115). توسعه بحران‌های زیست‌محیطی و تبعات آن در زمینه الگوهای تعامل و همکاری یا کشمکش بین گروه‌ها و ابناء بشر و بازیگران سیاسی عامل اصلی توجه به ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل به مسائل زیست‌محیطی شده است. امنیت زیست‌محیطی مفهومی است که در پی نگرانی‌های مربوط به تخریب لایه ازن، تغییرات جوی، نابودی جنگل‌های استوایی، فرسایش عناصر زیست‌محیطی به دلیل جنگ و استفاده نامناسب پدید آمده و کنفرانس محیط و توسعه، منابع کمیاب را به‌عنوان علت مشاجرات بین دولت‌ها شناخته است (دالبی، ۱۳۸۳: ۱۱۴). توجه به بنیادهای زیستی، منابع و سرمایه‌های طبیعی و انسانی و ضرورت حفظ تعادل‌های اکولوژیک و توسعه پایدار و ارتباط تنگاتنگ آن با مسائل امنیتی، سیاسی و رقابت و ستیز گروه‌های انسانی و بازیگران سیاسی به‌ویژه دولت‌ها بسیار ضروری است. اختلال در عناصر زیست‌محیطی و کمبود منابع و فرسایش آنها به وسیله جنگ و بهره‌برداری نامناسب از آنها توسط دولت‌ها و گروه‌های انسانی منشاء تنش‌های اجتماعی و سیاسی بین سکونتگاه‌های مختلف انسانی و نیز اختلال در روابط کشورها و حیات سیاسی و اقتصادی کشورها می‌شود. امروزه منابع آبی سطحی و زیرزمینی در اثر فعالیت‌های اقتصادی و نظامی امریکا، اسرائیل و

تروریستها و نیز جنگ‌های منطقه‌ای در خاورمیانه که توسط غرب بر منطقه خاورمیانه تحمیل شده است سبب آلودگی شدید زیست‌محیطی، تشدید فرسایش عناصر زیست‌محیطی و خشکسالی در منطقه خاورمیانه گردید و سلامت و بقای جوامع خاورمیانه را با خطر جدی مواجه ساخته است. تهدیدات بر علیه امنیت ملی کشورها یا امنیت جمعی، چه در مقیاس منطقه‌ای و چه در مقیاس بین‌المللی سرچشمه‌های مختلفی دارد که از آن به منابع شکل‌گیری تهدید یاد می‌شود. یکی از سرچشمه‌های تهدید امنیت ملی و جمعی تخریب منابع زیست‌محیطی و طبیعی و فرسایش زیست‌محیطی به واسطه رفتار انسانی از جمله جنگ است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۰۲).

فلسطینی‌ها، ساکنان بومی سرزمین فلسطین هستند. آنها عمدتاً کشاورزان و هویت خود را عمدتاً از طریق ارتباط و پیوند با زمین و درختان و صخره‌ها تعریف می‌کنند و نسبت و رابطه وثیقی با دین اسلام دارند. آنها زادگان یا ساکنان محلی فلسطین هستند که به دین اسلام گرویدند. ساکنان امروز فلسطین با تهدید وجودی مهم و بزرگی روبه‌رو هستند. هیچ نوع اشغالگری در این سرزمین در گذشته نمی‌تواند اثرات تخریبی تهدید کنونی را داشته باشد که اسرائیل ایجاد کرده است. اسرائیل تهدید شدیدی برای خاک و آب و چشم‌انداز حیاتی فلسطین ایجاد کرده است. اسرائیل و تهاجم آن به فلسطین سبب نابودی هزاران درخت، سمی کردن آبها و چاههای آبی و نیز حذف و جایگزینی اراضی کشاورزی با سیمهای خاردار و سازه‌های بتونی شده است. اشغال سواحل غربی و نوار غزه حاکی از سرقت و غصب اراضی، استثمار نیروی انسانی و سرقت منابع فلسطین اشاره دارد. آنها مردم را در پشت دیوارها محبوس کرده و مورد استثمار شرکت‌های اسرائیلی قرار داده است. در نتیجه شکست اعراب در جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷، نوار غزه، ساحل غربی و اورشلیم شرقی و بلندی‌های جولان و بخش‌هایی از ناحیه سینا مورد اشغال اسرائیل قرار گرفت. شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۲۴۲ را تصویب کرد و همین مبنا برای سیاستگذاری‌های آینده سازمان ملل برای پایان این جنگ شد. قطعنامه از اسرائیل می‌خواهد از تمام نواحی که در این جنگ اشغال کرده است عقب‌نشینی کند اما اسرائیل تا به امروز همچنان این اراضی را در اشغال خود دارد. اسرائیل سعی کرد غزه و لبنان را برای تضعیف و ایجاد اختلاف بین فلسطینی‌ها و سرکوب راحت‌تر آنها از هم جدا کند. آنچه اسرائیل به دنبال آن بود زمین و منابع بود بدون اینکه مجبور شود هیچ حقی را به ساکنان بومی آن

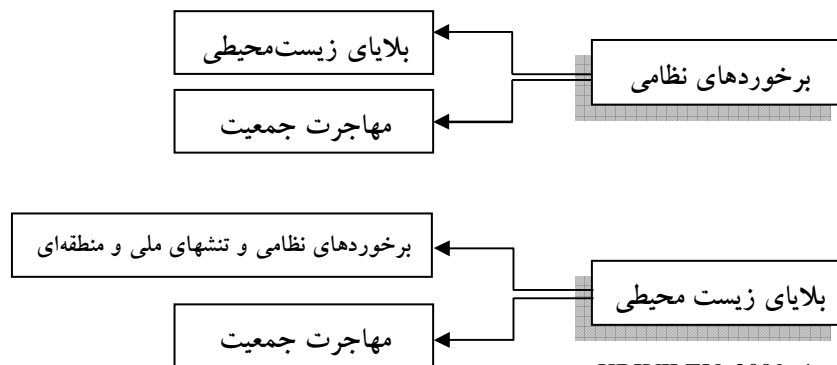
سرزمین‌ها اعطا نماید. نتیجه این شد که در طی سال‌های اشغال، اسرائیل توانست بخش قابل توجهی از سرزمین‌های فلسطی را از طریق محدود کردن فلسطینی‌ها به نواحی حاشیه‌ای سرزمین فلسطین مصادره کند. بیش از یک و نیم میلیون نفر به‌علت از دست دادن اراضی خود آواره شدند و امروز در درون سرزمین‌های اشغالی، تعداد فلسطینیانی که مجبورند در درون سرزمین‌های اشغالی زندگی کنند حدود ۴ میلیون نفر هستند. همه مردم بدون تابعیت و فاقد کمترین حقوق انسانی هستند. یک و نیم میلیون نفری که بر اثر جنگ سال ۱۹۴۸ اراضی خود را از دست دادند از بازگشت به سرزمین‌های خود محروم شدند (Sabawi, 2011: 1-7). در طول بیش از ۴۰ سال از اشغال سرزمین فلسطین، اسرائیل بخش قابل توجهی از سرزمین فلسطین را با توجه اینکه برای اهداف نظامی به آن احتیاج دارد اشغال نمود. این اقدام رژیم صهیونیستی، علاوه بر توسعه گسترده اسکان بیش از نیم میلیون سکنه غیرقانونی توسط این رژیم می‌باشد. اسرائیل حدود ۱۰۰۰ کیلومتر مربع زمین را برای ایجاد مناطق بسته نظامی که معادل ۲۰ درصد سرزمین ساحل غربی است را مصادره نمود. صرف نظر از نواحی که بین خط سبز و دیوار حائل وجود دارد، فلسطینی‌ها از ورود به همه مناطق نظامی که عمدتاً بر روی دامنه‌های شرقی بیت‌الحم و نواحی هیبرون در دره اردن است منع شده‌اند. در سال ۲۰۰۴ مقامات اسرائیلی اعلام کردند که مانع یا دیوار حائل ۱۵۰ تا ۲۰۰ متری در اطراف منطقه سبز ایجاد می‌کنند که منجر به این امر شد که حدود ۲۵۲ کیلومتر مربع از سرزمین فلسطین برای فلسطینی‌ها غیرقابل دسترس شد. مناطق بسته نظامی اسرائیل مساحت عظیمی از سواحل شرقی و غربی و نواحی راهبردی را در کنار خط سبز مورد مخاطره و مصادره قرار دادند. در این اراضی برخی از آسیب‌پذیرترین و فقیرترین مردم فلسطین از جمله تعداد زیادی از کشاورزان و گله‌داران زندگی می‌کنند. این اقدام رژیم صهیونیستی موجب شده معیشت جوامع فلسطینی تحت‌الشعاع قرار گیرد و تضعیف شود و نیز آنها را مجبور کرده تا به چرای زیاد بر روی زمین‌های محدود خود روی آورند و این منجر به بیابان‌زایی در منطقه شده است. در می ۲۰۰۹ بیش از ۳۰۰ نفر از جمله ۱۷۰ کودک به علت توسعه مناطق نظامی اسرائیل در ساحل غربی دچار آسیب جدی شدند و حتی از آن مناطق اخراج شدند. اسرائیل همچنین حدود بیش از ۲۱۰ پایگاه نظامی را با مساحت ۳۸ کیلومتر مربع در سرزمین فلسطین ایجاد نموده است (Brophy and Isaac, 2010, 10-17). سه ناحیه اساسی دارای پیامد زیست‌محیطی که به سیاست‌های رژیم اسرائیل مربوط است عبارتند از: زیرساخت‌های

نظامی از جمله صنایع نظامی به‌خصوص سلاح‌های کشتار جمعی و پایگاه‌ها، جنگ زیست محیطی بر علیه ایران و اعراب ساکن نواحی باتلاقی و نیز جنگ زیست‌محیطی علیه سرزمین و منابع فلسطینیان، لبنانی‌ها و سومالی. مناطق نبرد که آلوده به مهمات منفجر نشده و مواد سمی هستند و نیز حمایت از تروریستها و استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط اسرائیل علیه مردم سوریه و فلسطینیان و لبنان، ایجاد صنایع آلوده‌کننده زیست‌محیطی و دفع نامناسب زباله‌ها و پسماندها. مسئله محوری پژوهش این است که این اقدامات اسرائیل نگرانی‌های زیست‌محیطی را در پی داشته است. به این اقدامات توسعه اسرائیل باید زیرساخت‌های عظیم جاده‌سازی، برج‌های مراقبت، ایست‌های بازرسی و فنس‌های امنیتی را اضافه کرد. اسرائیل در سال‌های اخیر به ساخت و شکل‌گیری مرزهای یکجانبه، جدایی اجباری مردم فلسطین، محاصره‌سازی مردم غزه از طریق ساخت موانع اطراف نوارغزه و دیوار حائل در ساحل غربی ادامه می‌دهد. بسیاری از اراضی تخریب شده فلسطینی‌ها، سرزمین‌های کشاورزی بودند و ویرانی و خرابی آنها تأثیرات قابل توجهی بر محیط‌زیست محلی و ظرفیتهای تولیدی مردم فلسطین داشته است و همچنین این اقدامات توسعه‌طلبانه و تخریبی اسرائیل باعث ایجاد نگرانی‌های زیست‌محیطی در منطقه شامات و خاورمیانه شده است. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که تأثیر سیاست‌های امنیتی و نظامی اسرائیل بر محیط‌زیست منطقه خاورمیانه به‌خصوص فلسطین و محیط‌زیست منطقه چیست؟

مبانی نظری پژوهش

بر اساس نظریه واقع‌گرایی تهاجمی هدف همه دولت‌ها دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین‌الملل است. بنابراین، این دسته از دولت‌ها به شدت در پی کسب قدرتند و اگر شرایط مناسب باشد، خواستار آنند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹، ۸۳-۸۴). به بیان مرشایمر میل و خواست بقا موجب پدید آمدن رفتار تهاجمی از سوی دولت‌ها می‌شود» (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۵). از نگاه واقع‌گرایی اولین تقدم با منافع است. توماس هابز، منفعت‌طلبی را در قالب دو موضوع آز و نیاز به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهد و آن دو را علت‌العلل تمام رفتارها و کردارهای شهروندان می‌نامد. واقع‌گرایان متأخر هم تمام کوشش‌های اخلاقی و

معطوف به خیر و اخلاق سیاست‌مداران را نوعی خواست شخصی تلقی کرده و آن را به کنار می‌نهند (قوام، ۱۳۸۳: ۳۹۶).

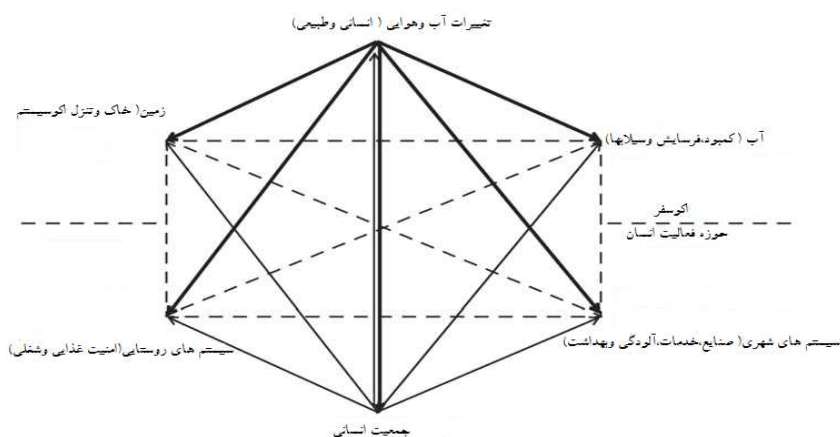


منبع: 4: KRIVILEV, 2009

رفتار دولتهای اقتدارگرا در فضای جهانی نظم و ستفالیایی یا نظام بین‌الملل را چنین می‌توان تفسیر کرد. نگرش اغلب این دولتها واقع‌گرایی است. به عبارتی نگرش قدرت محور دارند و به قدرت کشورها، ترکیب آن و کارکردهای آن توجه دارد و حفظ منافع ملی (نخبگان و طبقه حاکم) را هدف اصلی سیاست خارجی خود می‌داند، از این دوران به‌عنوان دوران مدرن یاد می‌شود. برای دولتهای اقتدارگرا، به‌کارگیری ستیزه‌جویانه قدرت به‌خصوص قدرت سخت نظامی از ابزارهای مهم سیاست خارجی محسوب می‌شود و در مقابل، دولت‌های نرم و مردمی، رویکرد انسان‌گرایانه و الهی دارند و منظور از انسان و محوریت انسان، انسان با خطاب قدسی است. دولت‌های اقتدارگرا مدام به صدور اشاعه ذهنیت ما و دیگران پرداخته و از مذاکره به‌عنوان یک ابزاری برای جلب منافع سیاسی و اقتصادی خود استفاده می‌کنند و بردباری منفی دارند و فقط وضعیت موجود را تحمل می‌کنند و اهل رواداری و گفتگو برای فهم دیگران و حل مشکلات جهانی نیستند و در نتیجه چنین نگرش و نگاهی، در ارتباط با تنظیم رابطه انسان و دولتها با محیط زیست، خود دولت مانع مهم محسوب می‌شود و اقدامات آن سبب تخریب محیط‌زیست و ناامنی زیست‌محیطی و اقتصادی می‌شود. و صلحی که دولتهای اقتدارگرا در دوران مدرن به دنبال آن هستند از قدرت و منفعت تبعیت می‌کند، لذا کوتاه‌مدت است (میرحیدر، ۱۳۷۸: ۱). به عقیده وستینگ جنگ زیست محیطی وحشت‌آور است. به عقیده وی حملات هوایی نیروی سلطنتی انگلیس منجر به کشته شدن ۳۰ هزار نفر سکنه شهری در سال

۱۹۴۳م گشت. فینو می‌گوید: «جنگ، اقتصاد و اجتماع منطقه‌ای و محیط‌زیست را نابود کرده و موجب نابودی غیرنظامیان و کشاورزی می‌شود». به گفته بارنابی، کل مواد منفجره‌ای که نیروهای ائتلاف علیه عراق در جنگ دوم خلیج‌فارس به‌کار بردند معادل ۱۲۰ هزار تن و معادل ده برابر قدرت بمب هسته‌ای هیروشیما بود. نیروهای عراقی نیز ۵۸۰ چاه نفت کویت را به آتش کشیدند و ۲۰۰ چاه دیگر را منفجر کردند و نزدیک به ۱۰۰ چاه نفت، بی‌وقفه نفت خود را بر روی ماسه‌ها ریخته و دریاچه‌های سیاهی را پدید آوردند. در مدت زمانی که چاههای نفت در آتش می‌سوختند نزدیک به ۳ تا ۶ میلیون بشکه نفت در روز از چاههای نفت در حال سوختن خارج می‌شد و حداقل ۴۳۰ هزار تن نفت خام به‌طور روزانه می‌سوخت. به‌دلیل آلودگی ناشی از سوختن چاههای نفت، باران سیاه در ایران، افغانستان و ترکیه بر زمین فروریخت و حدود ۳ میلیون بشکه نفت به آبهای کم عمق خلیج‌فارس ریخت و در خلال اولین ماههای نشت نفت ۲۰ هزار پرندۀ آبری از بین رفتند. فینگر نتیجه می‌گیرد نیروهای نظامی دولت‌های سخت و اقتدارگرا علت مشکلات زیست‌محیطی هستند نه درمان مشکلات زیست‌محیطی (مویر، ۱۳۷۹: ۳۰۰-۳۰۹). بیش از یک دهه قبل نرمان میر پیش‌بینی کرد که تغییرات آب‌وهوایی منجر به شکل‌گیری ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون آواره زیست‌محیطی تا اواسط قرن بیست‌ویکم خواهد شد. تغییرات آب‌وهوایی منجر به صدها میلیون نفر بدون آب کافی و غذای کافی برای بقا خواهد شد و عمدتاً توسط خشکسالی و سیلاب‌های مخرب و افزایش بیماری‌ها تهدید می‌شوند. بسیاری از مهاجران احتمالاً از هند، بنگلادش، اندونزی و سرزمین‌های پست خاورمیانه خواهند بود (Myers, 1997, 6). امنیت زیست‌محیطی یک مفهوم نسبتاً جدید و تا حدودی مورد مناقشه است و می‌تواند فصل مشترک ملاحظات امنیت زیست‌محیطی و امنیت ملی در سطح سیاست ملی تعریف گردد. برای بسیاری از افراد مفهوم امنیت زیست‌محیطی و پیوستگی موضوعات محیط‌زیستی با ملاحظات امنیت ملی در سطح ملی چیز جدید است ما در حال دستیابی به این شناخت هستیم که مقیاس فعالیت‌های انسانی برای اولین بار، به‌طور بنیادی در حال تاثیرگذاری بر سیستم‌های اکولوژیکی، شیمیایی و طبیعی منطقه‌ای و جهانی هستند (Vage, 2009, 6). برداشت بدبینانه‌هازی می‌گوید (واقع‌گرایی) امنیت جایی است که قدرت، عنصر و ماده کلیدی آن است. با قدرت و جنگ به هر قیمتی باید امنیت و منافع ملی تامین شود. خوشبینی کانتی می‌گوید امنیت در جایی وجود دارد که (ایده‌آلیسم) حقوق و قوانین بین‌المللی و حقوق بشر

محور و اساسی است و عملگرایی گروتین می‌گوید امنیت جایی است که همکاری، عنصر کلیدی و محوری آن است. با وجود تعمیق و گسترش مفاهیم امنیتی در برخی کشورها، اما هنوز مفهوم محدود امنیتی در کشورهای جهان و بسیاری از کشورهای اسلامی و خاورمیانه رایج است. سلیم و کام (۲۰۰۳) معتقدند که هنوز در کشورهای عربی مفهوم محدودی از امنیت مورد توجه است و این هم تحت‌تاثیر برداشت از یک معضل امنیتی است رفتار اقتصادی و سیاسی انسان و تغییرات زیست‌محیطی جهانی می‌تواند درجه بالایی از آسیب‌پذیری‌های اجتماعی و زیست‌محیطی ایجاد کند و معضل بقا را برای آنها دامن بزند از دیدگاه گروتین این چالش‌های زیست‌محیطی، آسیب‌پذیری اجتماعی را دامن می‌زند و ثبات سیاسی را هم مختل می‌سازد. از دیدگاه کانتی، پیمانها و مقررات زیست‌محیطی بین‌المللی تعهداتی را برای دولتها و افراد ایجاد می‌کند. همه عوامل بالا در افزایش تغییرات زیست‌محیطی سهیم هستند و امنیت زیست‌محیطی خاک، آب و غذا را تحت‌تاثیر قرار می‌دهند. باید زمینه ملی و بین‌المللی و منطقه‌ای این تغییرات زیست‌محیطی را در نظر بگیریم. این تغییرات آب‌وهوایی منجر به تشدید حوادث آب‌وهوایی افراطی مثل (خشکسالی، سیلاب و افزایش مهاجرت‌های داخلی و بین‌المللی می‌شود هر دو عامل نیز منجر به ایجاد بحران‌های داخلی و منطقه‌ای می‌شود و این خود می‌تواند اشکال مختلف خشونت‌ها را در منطقه نیز در پی داشته باشد. در نمودار شش ضلعی بقا، به شش عامل مهم ایجاد تغییرات زیست‌محیطی منطقه‌ای جهانی اشاره گردیده است. تاثیرات مرگبار و افراطی خطرات طبیعی با منشأ انسانی و وابسته به آب و هوا (طوفان‌ها، سیلاب‌های شدید، سیلاب، رانش زمین و خشکسالی) به‌خوبی نشان داده شده است. نتایج اجتماعی و سیاسی این تغییرات زیست‌محیطی هم نشان داده شده است. از جمله به عواملی چون مهاجرت داخلی، شهرنشینی، بحران‌ها، جنگ‌ها و ناکامی دولت اشاره گردیده است (brauch, 2007, 3).

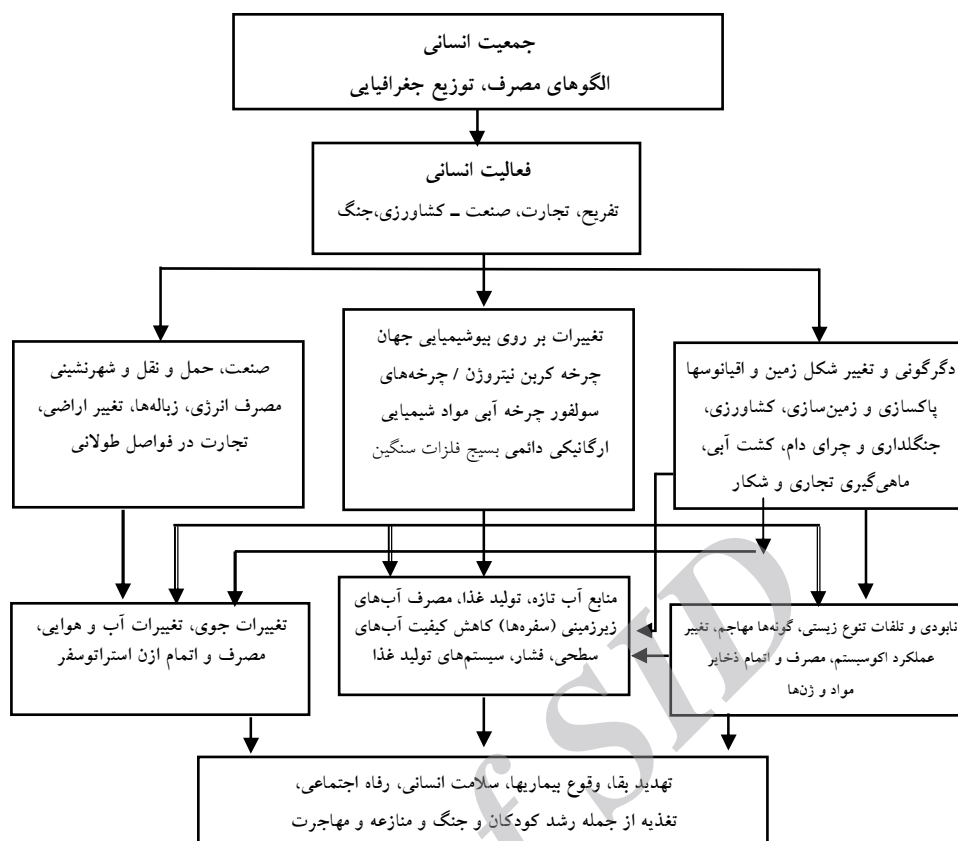


- تاثیر مستقیم عامل اصلی طبیعی و انسانی یعنی تغییرات آب و هوایی را بر پنج فاکتور را نشان می دهد
- تاثیر مستقیم علت اصلی با منشأ انسانی یعنی تاثیر جمعیت بر پنج فاکتور را نشان می دهد
- تعاملات و عکس‌العملهای پیچیده میان چهار عامل ساختاری یعنی آب، زمین، سیستم های شهری و روستایی را نشان می دهد

نمودار ۱. واکنش‌ها و تعاملات درون شش ضلعی بقا

منبع: brauch, 2007, 3





نمودار ۳. سیر تاثیرات اقدامات انسانی و تاثیر آنها بر محیط زیست و بقای اکوسیستمهای حیاتی

منبع: (McMichael, 2004, 285)

سیاست‌گذاری‌های امنیتی و نظامی اسرائیل

بر اساس گزارش‌های دولت لبنان بر اثر حمله اسرائیل به لبنان، ۳۰۰۰۰ خانۀ، ۹۲ پل و ۹۰۰ ساختمان بخش خصوصی در بمباران‌های اسرائیل تخریب شدند و نیز این بمبارانها منجر به رهاسازی گردوخاک‌ها و آلودگی در محیط زیست شد. حمله اسرائیل به تانکها و مخازن سوخت منجر به آتش‌سوزی و سوختن نفت در طی سه هفته شد و ستونی از دود مداوم تولید کرد. دود ناشی از سوختن کارخانجات سبب توسعه و انتشار مواد شیمیایی سمی نظیر هیدروکربنهای آروماتیک چندهسته‌ای شده است. این مواد شیمیایی مدت‌ها در بدن انسان باقی می‌ماند و منجر به ایجاد سرطان می‌شوند. مهمات منفجر شده یک مسئله بزرگی در لبنان است

در جنوب لبنان حدود ۴۰۰۰۰۰ مین مربوط به زمان اشغال این منطقه توسط اسرائیل وجود دارد. سازمان ملل برآورد کرده است که حدود یک میلیون بمب خوشه‌ای منفجر شده در جنوب لبنان وجود دارد و حدود ۵۹۰ مکان در جنوب لبنان وجود دارد که خطرات جدی را برای شهروندان لبنانی که به سرزمین و خانه خود برمی‌گردند ایجاد کرده است. این بمب‌ها در نواحی وسیعی پخش شده و تاکنون بیش از ۲۱ نفر بعد از جنگ سال ۲۰۰۶ به علت بمب‌های خوشه‌ای منفجر نشده در جنوب لبنان کشته شده و حدود ۱۰۰ نفر زخمی شده‌اند. کشاورزان در طول این جنگ بسیار صدمه دیدند و دولت لبنان برآورد کرده است که ۸۵ درصد از ۱۹۵ هزار کشاورز این کشور همه یا نیمی از برداشت محصول خود را از دست دادند. در جنوب و دره بقاع که از مناطق اصلی کشاورزی لبنان هستند، بمباران‌های اسرائیل باعث شده تا برداشت و حمل و نقل محصولات کشاورزی امکان‌پذیر نباشد لذا قسمت اعظم آنها بر روی مزرعه از بین رفتند. میلیون‌ها ماکیان، حیوانات اهلی نظیر بزها و ۴۰۰۰ رأس گاو تلف شدند. نیاز مردم برای پناهگاه، مردم را مجبور به قطع درختان برای سوخت و پناهگاه نموده است (Brophy and Isaac, 2010, 10-17). در دهه ۱۹۹۰، نیتراهای حاصلخیزکننده شروع به آلوده نمودن بزرگترین ذخیره‌گاه آبی سرزمین‌های فلسطین یعنی تیرریاس نمود (هم‌اکنون در تصرف اسرائیل است). خاک فاقد آب و ذغال سنگی نارس دره هوله، ناحیه‌ای در شمال اسرائیل در مجاورت دریاچه تیرریاس به‌طور خودبه‌خودی دچار احتراق شده و زمین شروع به نشست یا فرونشست کرده است. طوفان‌های گردوخاک زمین‌های ارزشمند کشاورزی را دچار فرسایش نموده است. این معضلات زیست‌محیطی رژیم اسرائیل را به فعالیت واداشت تا بین سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۴، بخشی از محیط‌زیست دریاچه هوله را به امید اینکه حیات گیاهی و جانوری بومی و اصیل مجدد بازگردند و تعادل اکولوژیکی این ناحیه را احیا کند، مجدداً غرقابی یا آبدار کرد. در حقیقت منطقه هوله یکی از مهمترین مسیرهای مهاجرت و گذرگاهی جهانی پرندگان است. زهکشی یا خشکاندن باتلاق هوله که در سال ۱۹۵۸ کامل شد منجر به ایجاد بحران اکولوژیکی در دهه ۱۹۹۰ شد. به‌رغم هشدارهای دانشمندان درباره خسارت‌های زیست‌محیطی احتمالی و بالقوه این کار در زمان زهکشی و خشکاندن آن توسط اسرائیل، کرنٹ کیمنت اسرائیل (صندوق ملی یهود، یا اداره ارضی دولتی اسرائیل) تصمیم گرفت تا باتلاق هوله را خشک کند. باتلاقیها در آن زمان به‌عنوان مکان تولید و مثل پشه‌های انتقال مالاریا شناخته شده بود و مالاریا بلایی بود که با

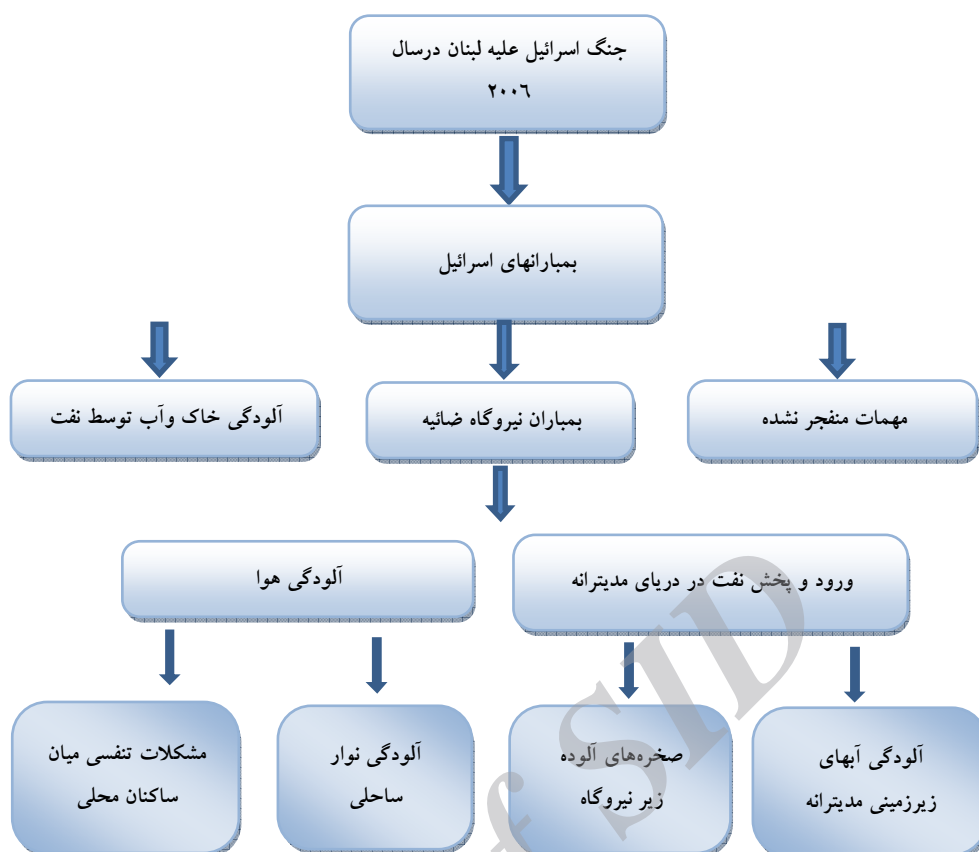
پروژه‌های اسکان انسان (یهودیان) تداخل پیدا کرده بود. مالیاریا به میزان زیادی در اسرائیل تا اواخر دهه ۱۹۵۰ تحت کنترل بود و خطر مالاریا که توسط باتلاق هوله ایجاد شده بود ناچیز بود اما خسارت اکولوژیکی بسیار شدید بود به‌علاوه بر طبق نظر رابینوویتز^۱ و کاوالتر^۲ اغلب اعراب بادیه‌نشین فلسطینی هم مجبور شده بودند در جنگ ۱۹۴۸ از آنجا بیرون رانده شوند (sufian,2007,2-3).

ساخت دیوار حائل نیز پیامدهای مخربی بر روی محیط زیست دارد و در ساخت این دیوار از ماشین‌آلات سنگین و دیوارها و مواد بتونی و سیمهای خاردار و کانال‌های بزرگ استفاده شده است و نگرانی زیادی را در زمینه صدور و انتشار کربن و آلودگی آب ایجاد کرده است. مهم‌ترین تاثیر یا بدترین تاثیر آن تخریب گسترده سکونتگاههای طبیعی و اراضی کشاورزی بوده است. حدود ده درصد از اراضی قابل کشت ساحل غربی فلسطین با ارزش اقتصادی حدود ۳۸ میلیون دلار تحت تاثیرات منفی دیوار حائل قرار گرفته است. این دیوار همچنین بسیاری از چشمه‌ها و چاههای فلسطینیان را به اسرائیل داد پنجاه و هشت منبع آبی فلسطینیان با این دیوار از فلسطینیان گرفته شد و منابع آبی آنها را به سرقت می‌برد. در نتیجه بسیاری از خانواده‌های کشاورز قادر به تامین معاش و محافظت از اراضی خود نیستند. دیوار حائل در هنگام بارندگی سبب ایجاد سیلاب و خسارت زیست‌محیطی به شهر جلیلیه فلسطینیان می‌شود. گزارش سازمان عفو بین‌الملل می‌گوید: نابرابری بین جوامع و مردم فلسطینی و ساکنان شهرکها و سکنه‌های غیرقانونی اسرائیل در زمینه استفاده از آب و منابع وجود دارد. اسرائیل ۷۳ درصد منابع آبی ساحل غربی را مصرف می‌کند. چمن‌زارها، حوضچه‌ها و استخرهای شنا و مزارع آبی اسرائیلی‌ها در سرزمین‌های اشغالی و تحت کنترل شهرک‌نشینان اسرائیلی بسیار توسعه یافته‌اند. این درحالی است که فلسطینی‌ها برای تامین نیازهای آبی ضروری خود با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می‌کنند. شهرک‌نشینان اسرائیلی حدود ۲۰ برابر بیشتر از فلسطینیان سرانه آب دارند (Sabawi, 2011, 9-11).

در جنگ‌های متعدد اسرائیل علیه اعراب به‌خصوص لبنان و فلسطین یکی از انگیزه‌های مهم کنترل بر منابع حیاتی منطقه بوده است. حدودگذاری و تعیین حدود مرزها توسط اسرائیل با

-
1. Rabinowitz
 2. Khawalde

هدف تامین کنترل اسرائیل بر روی قلمروهای آبی راهبردی بوده است هدف اسرائیل از توسعه مرزهای خود در فلسطین به سمت شمال، دستیابی و کنترل دریاچه طبریا و هوله (هولاه) و نیز کنترل برخی از سرچشمه‌های آبی اردن است. کنترل بر ابگیرها و سرچشمه‌های بالادستی رودخانه اردن یکی از عوامل کلیدی در تجاوز و اشغال بلندی‌های جولان توسط اسرائیل است. توسعه سکونتگاهها و شهرکها و نیز ایجاد دیوار حائل از اهداف و علاقه اسرائیل برای کنترل مناطق راهبردی ساحل غربی فلسطین و نیز ذخایر غنی آبی آن حکایت دارد. در نوار غزه نیز که عمدتاً متکی بر چاههای آبی برای تامین آب موردنیاز خود می‌باشد. برداشت زیاد آب و سرقت آبهای آنها توسط اسرائیل باعث نفوذ آب شور دریا به آبهای زیرزمینی شده است. اسرائیل در جنگ‌های خود با لبنان نیز به دنبال کنترل بر منبع آبی مهم یعنی رودخانه لیتانی بوده است. تأثیرات مهم دیگر جنگها علاوه بر آلودگی‌های نفتی در دریا در سواحل لبنان و سوریه، تولید عظیم زباله‌ها می‌باشد. آوارها و نخاله‌های ساختمانی فراوانی به علت تخریب به وجود آمد و ۳۰۰۰۰ خانه مسکونی به شدت در جنگ ۲۰۰۶ توسط اسرائیل آسیب جدی دیدند و زیرساخت‌هایی نظیر پل‌ها و تاسیسات تولیدی خسارت شدیدی دیدند. این آوارها و تخریب‌ها به ایجاد آلودگی منجر شده است. چالش دیگر مربوط به دفع و تصفیه نفت و لکه‌های نفتی در خاک‌های آلوده، کارخانجات و آلودگی ناشی از سایت‌های صنعتی آلوده می‌باشد. ۶۲ درصد بمب‌های خوشه‌ای در اراضی کشاورزی جنوب لبنان ریخته شد که این مسئله خسارت مالی قابل توجه برای کشاورزان در پی داشته است (partow, 2011, 5-10). نمودار شماره ۳ به خوبی فرایند اقدامات و تأثیر اقدامات جنگی اسرائیل را نشان می‌دهد.



نمودار ۳. تاثیرات و پیامد سیاستهای امنیتی و جنگهای اسرائیل
منبع: (Andriy, 2007, 3)

اثرات صنعت و نظامیگری اسرائیل

در کمتر دولتی از دولت‌های جهان مانند اسرائیل، مسئله امنیت ملی اینقدر بسیار مهم جلوه می‌کند. به طوری که تا سال ۱۳۷۸ حدود ۱۱ درصد جمعیت این رژیم، عضو ارتش این کشور بودند و این نشان‌دهنده ماهیت این رژیم است. اسرائیل دکتترین نظامی خود را بر اساس پیروزی سریع با حداقل خسارت مالی و جانی تنظیم کرده است. مهمترین صنایع اسرائیل، محصولات غذایی، فلزکاری و ماشین‌آلات، نساجی، صنایع شیمیایی و اتمی و تولید جنگ افزار است. به لحاظ رویکرد نظامی، این دولت به دنبال افزایش قدرت نظامی و خرید تسلیحات متعدد و

هماهنگی با آمریکا است. با آغاز سال ۱۹۸۵ سیاست تسلیحاتی اسرائیل تغییر کرد و توجه خود را عمدتاً بر تولید و خرید مهمات پیشرفته متمرکز نمود. این تغییر و تحول ناشی از عوامل سیاسی و اقتصادی بود. سیاستهای تسلیحاتی رژیم اسرائیل با برداشت امنیتی خود از تحولات کشورهای اسلامی رابطه مستقیم دارد. سیاست امنیتی اسرائیل بر چند اصل مبتنی است. نیروی هوایی قوی با آمادگی بالا، نیروی زمینی کارآمد با تعداد نسبتاً محدود، تقویت نیروهای احتیاط پیاده و یگان زرهی گسترده از اصول مهم امنیتی این رژیم است و نیز به علت نداشتن عمق استراتژیک، مبادرت به انتقال میدان درگیری به بیرون از مرزهای خود نموده و بر تکنولوژی پیشرفته و هوایی، سکویهای پرتاب، کامپیوترها و تجهیزات دریایی متمرکز شده است (wizarat, 2000, 94-100).

اگر چه ساخت و افتتاح مناطق صنعتی اسرائیل در اراضی اشغالی فلسطین بر اساس قوانین بین‌المللی ممنوع و غیرقانونی است، اما با این وجود شرکت‌های متعدد اسرائیلی به منظور کاهش و فرار از مالیاتهای متعددی که توسط دولت اسرائیل وضع شده است به این مناطق روی آورده‌اند و به کسب مهارت و سود می‌پردازد. ارفاق و امتیازات فراوانی برای شرکت‌هایی که در این مناطق احداث می‌شوند قائل شده‌اند. آنها از رعایت مقررات نیروی کار و محیط زیست معاف هستند به همین دلیل مایل به ساخت و ایجاد تعداد عظیمی از صنایعی هستند که با مواد و زباله‌های مضر و سمی سروکار دارند. اخیراً، برآورد شده است که بیش از ۱۸ منطقه صنعتی در اراضی اشغالی احداث شده است. در غیاب نظارت و عدم وجود قوانین مناسب برای تضمین حقوق فلسطینی‌ها، این صنایع، کارگران و منابع فلسطینیان را مورد استثمار قرار داده و کمتر از یک‌سوم آنچه که به کارگران اسرائیلی پرداخت می‌کنند به فلسطینیها حقوق می‌پردازد. آنها حق عضویت در اتحادیه و فدراسیون‌های نیروی کار ندارند و هیچ نماینده‌ای هم در این سازمان‌ها و مناقشات کارگری ندارد. کارخانجات تولیدکننده مواد شیمیایی و سمی سبب ایجاد بیماری‌های سرطانی در بین ساکنان ساحل غربی فلسطین شده‌اند. اراضی که در مناطق صنعتی واقع هستند توسط اسرائیل در دهه ۸۰ میلادی سلب مالکیت شده‌اند و هم اکنون به مکانی برای کارخانجات شیمیایی خطرناک تبدیل شده است. یکی از این کارخانجات جسهوری یا گشهوری^۱ است که به تولید علف‌کش‌ها، حشره‌کش‌ها و

1. Geshuri

حاصلخیزکننده‌ها مشغول است. این صنعت ابتدا در شهر اسرائیلی کفر صیبا واقع شده بود، بعد از اینکه معلوم شد خطراتی برای سلامتی ساکنان اسرائیل دارد، مجبور شد دوباره آن را در اراضی فلسطینی‌ها در ساحل غربی احداث کند (Sabawi, 2011:7-8).

جنگ لبنان و اسرائیل در سال ۲۰۰۶، علاوه بر قتل ۱۱۵۰ نفر و ۳۷۰۰ نفر زخمی و حدود نیم میلیون آواره، با خسارت‌های زیست‌محیطی شدید و تلفات سنگین به زیرساخت‌های لبنان همراه بود. مطابق با ارزیابی سازمان زیست‌محیطی لبنان و نیز گزارش برنامه توسعه سازمان ملل، این جنگ منجر به تخریب حدود ۴۴۵ هزار مترمربع شبکه جاده‌ای، ۹۲ پل و گذرگاه، و نیز تخریب و خسارت به حدود ۱۳۰۰۰۰ واحد مسکونی و تخریب زیرساخت‌های آب و فاضلاب شده است. شورای توسعه و بازسازی لبنان برآورد کرده است که این تخریب‌ها منجر به حدود ۲.۵ میلیارد دلار خسارت شده است. پیامدهای مهم زیست‌محیطی این جنگ تحمیلی علیه لبنان، با حمله اسرائیل به نیروگاه برق Jiyeh (ضائیه) که در جنوب لبنان واقع است به وجود آمد. این حمله منجر به ریختن و نشت ۱۵۰۰۰ متریک نفت نشد و این نفت نیز در طول سواحل مدیترانه پخش شد و دامنه آن در شمال، شهر تارتاس سوریه و تیر در جنوب را در بر گرفت. تقریباً ۱۵۰ کیلومتر از ۲۲۰ کیلومتر خط ساحلی لبنان مستقیماً تحت‌تاثیر این نشت و پراکندگی نفتی ناشی از حمله اسرائیل قرار گرفت. این اقدام عمده اسرائیل براساس اصول قوانین بشر دوستانه بین‌المللی به علت ماهیت این نیروگاه جنایت جنگی تلقی می‌شود. برنامه زیست‌محیطی سازمان ملل می‌گوید انهدام یا دفع زباله‌های سمی و آوارهای ناشی از بمباران‌ها توسط اسرائیل همچنان چالش‌های زیست‌محیطی عمده‌ای برای لبنان ایجاد کرده است. بمب‌های خوشه‌ای منفجر نشده، نشت نفت بر روی سواحل و خرابه‌ها و کارخانجات بمباران شده تأثیرات شدید بلندمدت بر محیط‌زیست و مردم خواهد داشت (Husseini, 2007, 1) (نمودار ۳).

گزارش یونیسف در سال ۲۰۰۲ می‌گوید: مناطق آموزش نظامی اسرائیل به درستی فنس‌کشی و علامت‌گذاری نشده و مواد منجره نیز در پایان دوره آموزش نیز جمع‌آوری نمی‌شوند. بسیاری از این مناطق نظامی در نزدیک نواحی فلسطینی واقع هستند. در نتیجه شهروندان و یا غیرنظامیان زیادی در تماس نزدیک با این مواد منفجر نشده قرار دارند. آمارهای یونیسف نشان می‌دهد به علت این مواد منفجر نشده ناشی از جنگ ۱۹۶۷ حدود ۲۵۰۰ نفر زخمی یا کشته شده‌اند. اسرائیل تا به امروز پیمان اتاوا (پیمان ضدمین (مقابله با اراضی مین) در اراضی یا پیمان ضد اراضی مین‌دار)

را امضا نکرده است. تا ژوئن ۲۰۰۷، منطقه حائل بین اسرائیل و فلسطین در بسیاری از بخش‌ها تا حدود ۱۵۰۰ متر تعمیق شد و در نتیجه ۲۴ درصد اراضی نوار غزه مصادره شد و به منطقه حائل تبدیل گردید. ساخت دیوار حائل نیز در ساحل غربی در سال ۲۰۰۲ شروع شد. این دیوار ترکیبی از دیوارهای بتونی مرتفع، فنس‌های الکترونیکی، خندقها و سیم‌های خاردار می‌باشد. با اتمام ساخت آن، حدود ده درصد خاک ساحل غربی فلسطین جدا خواهد شد. آلودگی آب و انتشار کرین، تخریب گسترده سکونتگاههای طبیعی و اراضی کشاورزی از جمله پیامدهای اقدامات توسعه‌طلبی‌های اسرائیل است. مسئول برنامه توسعه سازمان ملل در سال ۲۰۰۴ اعلام کرد که یکی از تأثیرات مخرب ساخت دیوار حائل، قطع بیش از صد هزار درخت بوده و ۳۶ هزار متر از مناطق زیست و زیرساخت‌های آبیاری را تخریب کرده است. گزارش بانک جهانی نیز می‌گوید ۱۷۰ کیلومتر مربع از اراضی حاصل‌خیز یا ده درصد اراضی قابل کشت ساحل غربی را تخریب و نابود کرده است (معادل ۸ درصد تولیدات سالیانه کشاورزی فلسطینی‌ها). سیلابی شدن اراضی و تخریب محیط‌زیست فلسطینی‌ها و اراضی کشاورزی از جمله تأثیرات دیگر ساخت دیوار حائل است (United Nations Environment Programme, 2009, 157-159) (جدول شماره ۱).

جدول ۱. خسارت‌های زیست‌محیطی اسرائیل به اراضی کشاورزی فلسطین

مساحت ناحیه	اراضی جنگلی (ha)	درختان زیتون	مرکبات	درختان و اراضی دیگر (ha)	خسارت کلی (ha)
شمال غزه	43.50	N/A	N/A	4.20	47.70
غزه	N/A	1340 trees (15.20 ha)	940 trees	مختلفند	15.20
خان یونس	8.0	420 trees (7.20 ha)	600 trees	متعددند	15.20
رفح	1.0	360 trees (3.30 ha)	N/A	N/A	4.30
کل غزه	52.50	2120 trees (25.70 ha)	1540 trees	4.20	82.40
هبرون	200 trees	N/A	N/A	5 تن انگور	N/A
جریکو	N/A	N/A	N/A	2360 تن انگور	موز و گلابی
رام الله والیر	N/A	63 trees	N/A	N/A	N/A
نابلس	2100 trees	1780 trees	N/A	N/A	N/A
سالفیت و Qalquilia	N/A	535 trees	100 trees	N/A	70 trees
مساحت کلی	2300 درخت	2378 درخت	100 درخت	2360 درخت	> 70 درخت

منبع: (minister of environmental affairs, 2000, 6)

مهم‌ترین جلوه‌های خشونت صهیونیسم و خطرناک‌ترین تجلی آن را به‌طور خاص در جریان

جنگ‌های متعدد اسرائیل علیه فلسطینیان، لبنان و سوریه می‌بینیم. در دهه‌های بعد از جنگ شش روزه اسرائیل علیه اعراب، صهیونیسم مذهبی به یک مانع مهمی برای صلح در منطقه خاورمیانه تبدیل شد چرا که اسرائیل به تاسیس شهرکها و سکونتگاهها بر سرزمین فلسطینیان پرداخت و رویکرد بسیار تهاجمی را نسبت به فلسطینیانی در سرزمین فلسطین و جهان عرب در پیش گرفت. صهیونیسم مذهبی نه تنها تهدیدی علیه اعراب بلکه، تهدیدی برای صلح جهانی است. این مفاهیم در صهیونیسم مذهبی نهفته است: نخست اینکه؛ یهود قوم برگزیده خداوند است؛ دوم اینکه؛ سرزمین اسرائیل به یهودیان وعده داده شده است؛ سوم اینکه در عصر مسیح، یهودیان دوباره حاکمیت خود بر سرزمین به اصطلاح موعود خود را بدست می‌آورند و دشمنان یهود (به‌زعم آنها مسلمانان) نابود می‌شوند. چهارم اینکه یهودیان دستور دارند تا تمام ساکنان قدیمی را نابود کنند. به باور آنها یهود نماینده همه خوبی‌ها در زمین است و غیرکلیمیان نماینده همه شر و بدی هستند. در اندیشه آنها، قوم یهود در مرکز طرح جهانی خداود قرار دارد (Kisen, 2011, 158-159). روند تثبیت اسرائیل و اسکان شهرک‌نشینان بر طبق ایدئولوژی محیط زیست‌گرایی به شهر زیر صورت گرفت:

فاز اول: روستاگرایی رمانتیک

در پس ایده سیاسی صهیونیسم که قصد ایجاد یک دولت سیاسی برای یهودیان را داشت انگیزه‌های اجتماعی، معنوی و فرهنگی نهفته است. سران یهود معتقد بودند سرگردانی و پراکندگی یهودیان دیگر بس است و اینکه باید ایده بازگشت به سرزمین موعود را ترویج نمود. لذا در این راستا مهاجرت به سرزمین فلسطینیان را جنبه رمانتیک یا تفسیر رمانتیک بخشیدند. اتحاد صهیونیستها جنبه اخلاقی به‌خود گرفت و از این رو، با این حالت بود که مهاجرت صهیونیستها با عنوان *aliya* نامیده شد و ایجاد یک مزرعه یا یک شهرک توسط هر صهیونیست در سرزمین فلسطینیان (به گفته آنها سرزمین موعود) بازگشت به خاک و وطن و خدمت به وطن تفسیر و معنا شد و برای مهاجران اینگونه تفسیر کردند و خروج هر یهودی یا مهاجرات از اسرائیل به خارج را هبوط (*descent*) یا تنزل یافتن و به پستی گراییدن هر انسان صهیونیست یا دور شدن از سرزمین موعود تفسیر کردند. لذا مهاجرت و ورود به اسرائیل و مشغول شدن در

آنجا را یک حالت مذهبی و معنوی جلوه دادند تا به‌نوعی اهداف سیاسی و بلندمدت صهیونیستها را برآورده کنند و صهیونیستها در محیط ناآشنا و خشن طبیعی سرزمینی که تازه به آن وارد شده بودند بمانند و مستقر شوند. چون به آنها گفته بودند که وارد سرزمین موعود می‌شوند ولی نمی‌دانستند که سرزمین موعود دارای محیط‌زیستی خشن و طبیعی سخت و ناآشناست و بسیاری از صهیونیستها در ابتدای ورود به این سرزمین چون محیط‌زیست آن برخلاف تصورشان از سرزمین موعود بود. لذا قصد بازگشت کردند اما افاق فکر و سران یهود با تقدس بخشیدن به مهاجرت و اقامت در این سرزمین و فعالیت در آن توانستند مهاجران یهودی را نگه دارند. پیشگامان و سران صهیونیست، مواجه و ورود مهاجران به سرزمین فلسطین را یک تجربه تهذیب و خودسازی جلوه دادند. در واقع یک منبع رهایی و آزادی معنا کردند. آنها به مهاجران و یهودیانی که وارد سرزمینهای فلسطینیان می‌شدند می‌گفتند: اینجا سرزمین محبوب اجداد ماست و همه امید ما در اینجا محقق خواهد شد ما اینجا زندگی خواهیم کرد و حیات بافضیلت و پاکی و زندگی آزاد را ایجاد خواهیم کرد. تاثیر دیگری که این اقدام داشت این بود که یهودیان مهاجر تمرکز خود را از مراکز یهود مثل اورشلیم و... تغییر دادند و آنها را به سمت زمین، کشت آن و ایجاد باغات و گلها سوق دادند. آنها لباسهای محلی و شرقی پوشیدند و به مسافرت بر روی سرزمینهای فلسطینیان پرداخته و اقامت بر زمین و یا در چادر به جای اقامت در ساختمانها و آپارتمانها روی آوردند. در حقیقت برای آنها زمین و کار بر آن و اقامت بر آن جنبه معنوی و تقدس داده شده بود و آنها اقامت در زمین و فعالیت بر زمین را به جای ماندن در مراکز شهری و آپارتمانها یک وظیفه شرعی و معنوی و عامل تعالی می‌دانستند. در واقع اینگونه به آنها تلقین شده بود. لذا با عشق و علاقه این مهاجران صهیونیستی در تمام اراضی فلسطینیان (با زور) اقامت یافتند تا با تصور خود یعنی کار بر روی زمینها به سرزمین و حکومت موعود خدمت کرده باشد و از این طریق احساس آرامش روحی و معنوی می‌کردند. در واقع نگرش رمانتیک (و معنابخشی) به طبیعت و محیط‌زیست به یک مذهب تبدیل شد. استعاره‌ها و مفاهیم مذهبی در ارتباط با محیط‌زیست به‌کار رفت. حیات شهری را به معنای از دست‌دادن سرزندگی، شادابی و خلوص و پاکی جلوه دادند و هر کس در شهرها می‌ماند، می‌گفتند یهودی بی‌حاصل و بی‌ثمر و این را پیش شرط لازم برای بازگشت واقعی و فیزیکی به سرزمین موعود می‌دانستند و این بازگشت را بازگشت به خود (ریشه‌ها و اصالت) می‌دانستند. آنها بازگشت خود به سرزمین

فلسطینیان را بازگشت نه تنها به مفهوم جغرافیایی آن بلکه بازگشت به ریشه‌های فرهنگی و ملی خودشان می‌دانستند و از این رو، بسیاری از مهاجران صهیونیست در ابتدا کشاورز شدند و شروع به کاشت زمین با گاو آهن کردند و از شهرها دوری جستند. به آنها تلقین کرده بودند که شهرها غیراخلاقی و عامل انحطاط آنهاست و روستا منبع اخلاق و تعالی است (deshalit, 1995, 3-7).

برخی معتقدند این پروژه گسترده خشکاندن باتلاقها، پاسخ اسرائیل به تلاش‌های اردن برای انحراف آبهای رودخانه اردن در طول آن دهه بود اما اغلب کارشناسان معتقدند زهکشی باتلاق هوله بخشی از پروژه انحراف آب توسط اسرائیل بود تا از این طریق از منابع آب سرچشمه رودخانه اردن بهره‌برداری کند. رابوتز و کوالد^۱ یادآوری می‌کنند اسرائیلی‌ها باتلاق وسیع هوله را خشک کردند تا موقعیت خود را در منطقه غیرنظامی هوله (هولاه) تقویت کنند. ولی برای فریب افکار عمومی می‌گویند باتلاقها را برای کاهش خطر مالاریا خشک کردیم و اینکه زمینها را احیا کنیم تا کشاورزی انجام شود. با این وجود خشکاندن باتلاقها اشاره به معضلات عمیق‌تری در روابط تاریخی میان صهیونیسم، بهداشت و محیط‌زیست دارد. خشکاندن و زهکشی باتلاقها توسط صهیونیست‌ها، چشم‌انداز فلسطینی را تحت‌تاثیر قرار داد. یک مقام اسرائیلی به نام میرشالو، خشکاندن باتلاقها و پیامد آنها را توسط صهیونیست‌ها اینگونه بیان می‌کند: دریاچه هوله خشک شد و کشته شد، اما مانند سایر قربانی‌های بزرگ دیگر نتوانست فراموش شود. باتلاقها خشک شده هوله یا هولاه، حکایت و داستانی درباره سببیت، بی‌بصیرتی و نابینایی، تکبر و سوء استفاده از آرمانهاست. پنجاه سال بعد از ورود موج دوم مهاجران اولیه به سرزمین‌های اشغالی (۱۹۰۴-۱۹۱۴)، دولت اسرائیل برای اسکان و سازگار کردن آنها، خود را در حال جنگ با باتلاق معرفی کرد و راه احیای کشور خود را مبارزه با دشمنان طبیعی و انسانی خود قرار داد. دشمنان قدیمی خود را باتلاق دریاچه هوله و عناصران یعنی آب، نی‌ها، بوفالوها و پشه‌ها معرفی کرد و اعلام کرد کسانی که می‌خواهند کشور خود یعنی اسرائیل را احیا کنند و به زمین دست یابند باید آن زمین را در بستر دریاچه هوله بیابند و از این طریق در ساختن و آبادکردن سرزمین موعود شریک شوند و به نوعی صهیونیست‌ها برای تشویق مهاجران به ماندن در سرزمین‌های اشغالی، به خشکاندن باتلاقها جنبه تقدس دادند (Sufian, 2007, 1-300).

1. Khawalde

فاز دوم توسعه رژیم صهیونیستی، خشکاندن باتلاق‌ها بود. اولین یهودیان در نواحی باتلاقی اقدام به فعالیت کردند. مهم‌ترین وظیفه آنها، زهکشی و خشکاندن خاک بود تا برای کشاورزی مورد استفاده قرار گیرد. بعد از یک دوره این اقدامات به‌عنوان یک تلاش جمعی قهرمانانه مورد استفاده سیاسی قرار گرفت. بن‌گورین می‌گفت ما از اینجا جابجا نمی‌شویم و ما از پشه‌های مرگ بار دور نمی‌شویم، بلکه ما آنها را فراری می‌دهیم. بن‌گورین با این تلاش به‌شدت پیش‌رفت و این زمانی بود که وی از دره جزریل در دهه ۱۹۲۰ دیدن کرد و حدود ۴۰۰۰۰ جریب اراضی باتلاقی به اراضی کشاورزی تغییر شکل داده شد. لذا یکی از اصلی‌ترین سیاست بن‌گورین خشکاندن باتلاق هولاه در شمال دریای جلیلیه بود. رژیم صهیونیستی باتلاق هولاه و دریاچه‌های کینرت، طبریه (جلیله)، سواحل دریای مرده را بر طبق منافع خود ساماندهی کرده است. شاه اردن کانال آبی عبدالله را ایجاد کرده است. محصورکردن چشمه‌ها در درون ساختارهای سرپوشیده (لوله‌ها)، پوشش گیاهی و تنوع زیستی را به‌شدت تحت‌تأثیر قرار داده است. زهکشی باتلاق‌ها و حوضچه‌های آبی از دیگر اقدامات مدیریتی رژیم‌های صهیونیستی در ساحل رودخانه اردن است. در پایان قرن بیستم، ۲۰۰۰۰ باتلاق در اطراف رودخانه اردن وجود داشت، ۹۷ درصد از آنها توسط رژیم صهیونیستی خشک شده‌اند. خشک کردن واحه‌ها و باتلاق‌ها توسط رژیم صهیونیستی با کمک مردم این رژیم و بدون ذره‌ای احساس مسئولیت انجام شده است و ادامه دارد. این اکوسیستم‌ها خدمات و سکونتگاه‌های مهمی را فراهم می‌کردند. برای احیای باتلاق‌ها، سرمایه‌گذاری بسیاری موردنیاز است. دره هولاه در شمال دره اردن قرار دارد (در حوزه آب‌پخشان دریای جلیله یا جلیلیه). زهکشی آب محدود و شرایط برای سیلاب فراهم بود و در دهه ۱۹۵۰ مرکز دره، دریاچه‌ای به وسعت ۱۰ کیلومترمربع را پوشش می‌داد و بخش مهمی از ناحیه و عمدتاً در شمال آن پوشیده از باتلاق بود. ناحیه‌ای به وسعت ۷۰ کیلومتر پوشیده از آب بود و آب آن هم برای کشاورزی غیرقابل استفاده بود. دریاچه و باتلاق‌های اطراف بازنمایی‌کننده مناطق سرد و گرم و محل سکونت حیوانات بومی متعدد و پرندگان متعدد بود، لذا در یک اقدام ناشیانه تحت‌عنوان مبارزه با مالاریا ولی در اصل برای توسعه‌طلبی اراضی صهیونیستها، کل باتلاق با آن وسعت خشک گردید و مورد استفاده کشاورزی قرار گرفت. در این ایدئولوژی، زمین‌های خالی و توسعه‌نیافته نامطلوب تلقی شد. فعالیت آنها مبارزه با اراضی خالی مخرب و نامطلوب عنوان شد. باتلاق هولاه به‌عنوان مظهر شیطان و شرارت بازنمایی شد

و آن را نفوذناپذیر و مرکز تولید بیماری معرفی نمودند. مبارزه با باتلاق، انگیزه و بلندپروازی رژیم و جامعه این رژیم را سبب شد و سعی کردند آن را به یک مکان قابل زیست تبدیل کنند (deshalit, 1995, 17).

اسرائیل تنها قدرت دارنده سلاح هسته‌ای در خاورمیانه است. برآوردها درباره ذخایر هسته‌ای اسرائیل نشان می‌دهد این رژیم دارای ۳۰۰ کلاهک هسته‌ای است. اسرائیل همچنین دارای سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی است و برنامه‌های نظامی این کشور سایه تهدید را بر تمام منطقه خاورمیانه گسترانیده است. اسرائیل همچنین دارای سیستم موشکی تست شده با نامهای جریکو ۱ با برد ۵۰۰ کیلومتر و جریکو ۲ با برد ۱۵۰۰ کیلومتر است. موشک‌های دیگر اسرائیل برد بیشتری دارند و می‌توانند تا روسیه و هند را نشانه روند (bensahel and byman, 2004, 263).

حدود یک و نیم میلیون نفر فلسطینی نیز در درون مرزهای ۱۹۴۸ باقی ماندند و به تبعه و شهروند اسرائیل تبدیل شدند. آنها ۲۰ درصد جمعیت اسرائیل را تشکیل می‌دهند. آنها به‌عنوان شهروندان درجه دو محسوب می‌شوند و بیش از ۲۰ قانون وجود دارد که بر علیه آنها می‌باشد. بیش از نیمی از ساحل غربی توسط اسرائیل ضمیمه اسرائیل شده تا برای شهرکها و کولونی‌های مختص یهودیان، مناطق صنعتی، جاده‌های مختص اسرائیلی‌ها، نقاط ایست و بازرسی و مناطق حائل امنیتی مورد استفاده اسرائیل قرار گیرد، لذا نوار غزه هم هر روز کوچکتر و محدودتر می‌شود. برای تحمیل فشار اقتصادی بیشتر به فلسطینی‌ها و افزایش وابستگی آنها به اسرائیل، دولت اسرائیل از سال ۱۹۶۷ سعی کرد نوار غزه و نوار غربی را از بازارهای جهان و کشورهای همسایه جدا و محروم کند. فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی تنها مجازند با اسرائیل تجارت کنند. اسرائیل بازار مصرف فلسطینیان را منحصر به‌خود کرده است. بازارهای فلسطینیان را از کالاها و محصولات اسرائیلی پرکرده است و از طریق اعمال تعرفه‌های سنگین ورود محصولات کشاورزی فلسطینیان به اسرائیل را به‌شدت محدود کرده است، این یعنی اینکه فلسطینیان نمی‌توانند به کشورهای دیگر محصولات خود را صادر کنند و در داخل هم امکان فروش همه آنها وجود ندارد. لذا، قسمت اعظم محصولات آنها هدر می‌رود و هر روز بر فقر و مشکلات اقتصادی فلسطینی‌ها افزوده می‌شود. شرایط نیروهای فلسطینی که در سرزمین‌های اشغالی و در مناطق صنعتی اسرائیل کار می‌کنند نامناسب است، و غالباً ۳۰ تا ۵۰ درصد کمتر از اسرائیلی‌ها از حقوق و درآمد برخوردارند (Sabawi, 2011, 1-7).

یکی دیگر از پیامدهای اقدامات اسرائیل، فرونشست و یا نشست خاک بود. ناحیه شکستگی پیدا کرد این ناحیه قبلاً برای یک ذخیره‌گاه طبیعی مناسب بود، ولی امروز این اقدام رژیم صهیونیستی، حفظ اراضی در معرض سیلاب را ناممکن یا دشوار ساخته است و این هم با خشکاندن کانال مهم زهکشی باتلاق پیوند دارد و آن را آلوده ساخته است. خاکهای متعدد مثل لجن فاسد و نارس در ناحیه باتلاق رشد یافتند و مواد ارگانیک خاک هم به شدت در شرایط آب و هوایی غالب منطقه ناپایدارند و تنها پایداری خاک آن در زیر آب ممکن است. فرایند تجزیه سریع خاک رخ داده است. این فرآیندها با تغییرات مکانیکی در ساختار کلویید ارگانیک ناشی از خشک کردن باتلاق، باعث فرونشست خاک‌های ارگانیک شده است. ناحیه پوشیده شده توسط خاک‌های آلی هر سال، ۱۰ سانتی‌متر فرونشست دارند. سیستم زهکشی را دائماً تغییر داده است و ارتفاع مناطق مختلف را نیز تغییر داده است و مدام به تعمیق کردن یا عمیق کردن دائمی کانال‌های زهکشی نیاز دارند. خاک‌های ارگانیکی زهکشی شده دچار آتش‌سوزی‌های خود به خودی می‌شوند. آتش هم خسارت زیادی ایجاد کرده است و باعث تخریب مزارع کشاورزی و آلودگی هوا شده است. تجزیه مواد ارگانیک منجر به رهاسازی مواد فرعی چون آمونیوم و انباشت نیترات در خاک شده و سیلاب‌ها منجر به شستشوی نیترات‌ها از طریق رودخانه اردن به دریاچه کینرت شده است. لذا ناحیه احیا شده باتلاق (با ناحیه جدید) به منبع مهم نیترات به درون دریاچه‌ها تبدیل شده است و این دریاچه را اشباع کرده است. بسیاری از گونه‌ها نابود و ناپدید شده‌اند و ناحیه‌ای که قبلاً مکان زندگی انواع متعدد گیاه و جانور بود هم اکنون تبدیل به منطقه مسطح پر از گرد و خاک شده است (deshalit, 1995, 18).

در آن زمان خشکاندن باتلاق هوله را معجزه بزرگ و یک شاهکار عالی توصیف کردند. اما به علت این اقدام اسرائیل، حیوانات و پرندگان وحشی نابود یا ناپدید شده‌اند زمین دیگر یک زمین بکر و ناب نیست بلکه، یک زمین باتلاقی لم یزرع شده است. با وجود سیلابی شدن، بخشی از دریاچه هوله احیا نشد. نقش قدرتمند معضل مالاریا و خشکاندن باتلاقها در تاریخ معاصر اسرائیل همچنان ادامه دارد. آنها می‌خواستند یک نوع رابطه جدید بین یهود و محیط‌زیست جدیدش ایجاد نمایند. پروژه مبارزه با مالاریا بخشی از تکثیر و ازدیاد فعالیت‌های آموزشی بهداشتی صهیونیست بود که توانست یک فرهنگ ملی بهداشتی را تولید کند که بر مسئولیت فردی و نظم به سود ملت یا کشور یهود تأکید می‌کرد. باتلاقها برای صهیونیستها ظاهراً یک منبع

تولید مالاریا بود و باید برای نابودی مالاریا ظاهراً آن را خشک می‌کردند. اما این باتلاقها برای صهیونیستها چیزی بیش از یک مکان تولید بیماری اهمیت داشت. همانطور که ویلیام کرونون می‌گوید: یک تاریخ اکولوژیکی با فرض وجود یک رابطه دینامیک و متغیر بین محیطزیست و فرهنگ آغاز می‌شود. در واقع متخصصان مهندسی و پزشکی صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی از همان روشها و شیوه‌های پزشکی دیگر دانشمندان جهان برای غلبه بر مالاریا استفاده کردند، اما اهداف علمی آنها با یک مأموریت سیاسی - اجتماعی دگرگونی و تغییر ملی گره و پیوند داشت. متخصصان مبارزه با مالاریا از اصطلاح زمین و دشمن (پشه مالاریا) در آزمایشات و بررسی‌های خود استفاده کردند تا از این طریق، از علم پزشکی و ملیت به‌عنوان یک مبنایی برای ساخت وطن صهیونیستی استفاده نمایند. علم و فناوری به‌عنوان عامل دخیل و کمک‌کننده در بازتولید اخلاقی ملت یهود از طریق افزایش باروری و بهره‌وری آنها کمک کرد. سرزمینهای اشغالی فلسطین به یک سرزمینی تبدیل شد که به صورت یک چشم‌انداز ملی در می‌آمد و برای سکونت صهیونیستها آماده می‌شد. تعهدات ایدئولوژیکی آنها بر اساس و تابع واقعیت‌های مادی در فلسطین بنا نهاده شد. در ابتدای تشکیل دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین، مالاریا یک چالش و اضطراب بسیار بزرگی برای صهیونیستها بود و مانع جدی برای اسکان صهیونیستها بود. در واقع صهیونیستها انتظار نداشتند در جایی که وارد می‌شوند با یک سرزمین باتلاقی و خشن روبه‌رو شوند و لذا این محیط برایشان بسیار ناآشنا و وحشی و برخلاف تبلیغات سردمداران صهیونیست بود و رهبران و اتاقهای فکر صهیونیستی باید به‌گونه‌ای نابودی مالاریا و خشکاندن باتلاقها و آبادی آن سرزمین را با ایدئولوژی و سیاست گره می‌زدند تا بتوانند افرادی را که از اقصی نقاط جهان می‌آوردند در آنجا قانع کنند که بمانند و زندگی کنند، لذا، به این اقدامات جنبه سیاسی و مذهبی دادند. صهیونیستها همچنین توانستند با این ادعا که ما این زمینها را احیا کردیم و لذا حق داریم بر آنها زندگی کنیم، توانستند مهاجران صهیونیست را قانع کنند در آن سرزمین بمانند، به عبارتی به لحاظ روانی و مذهبی کار بر روی زمین و خشکاندن باتلاقها به یک وظیفه مذهبی برای آنها تبدیل شد (sufian, 2007, 1-300).

در مجاورت فلسطین اشغالی، راهزنی دریایی در شاخ آفریقا و دلایل وجودی آن به‌خوبی تبیین نشده است. یک استدلال قوی که وجود دارد این است که راهزنی دریایی در سواحل سومالی نتیجه نظامی‌سازی شاخ آفریقا و عدم نظارت بر رفتار سرمایه‌داری نئولیبرال می‌باشد. دلیلی

تلگراف که روزنامه مشهور حامی اقتصاد نئولیبرال است، درباره ریشه‌های دزدی دریایی چنین می‌گوید: ما همه در به‌وجود آوردن این شرایط مقصر هستیم و در عوض ما ترجیح می‌دهیم نگاه خود را یک‌چشمی به کسانی بیندازیم که برای سال‌ها این ناحیه سومالی را از طریق انباشت زباله‌های سمی و ماهی‌گیری گسترده غیرقانونی مورد استثمار قرار داده‌اند. گزارش پارلمان اروپایی می‌گوید: انباشت و تپوی زباله‌ها، حوزه‌های ماهی‌گیری سومالی را تخریب نموده است. این گزارش نام دو شرکت اروپایی را ذکر می‌کند که یکی سوئسی و دیگری ایتالیایی است که این دو شرکت قراردادهایی را با جنگ‌سالاران منطقه برای انباشت ده میلیون تن زباله سمی در آب‌های ساحلی در عوض ۱۰ میلیون دلار امضا کرده‌اند. بخش توسعه بین‌المللی سازمان ملل تأکید می‌کند که سومالی حدود ۱۰۰ میلیون دلار درآمد را به‌علت اتمام و نابودی ذخایر ماهی خود از طریق این زباله‌های سمی و ماهی‌گیری غیرقانونی از دست داده است. گزارش سازمان ملل از وقوع بالای بیماری‌های تنفسی در جوامع ساحلی سومالی به علت میزان بالای تشعشعات حکایت دارد. با توجه به این شواهد و اینکه معیشت همه سومالی‌هایی که از طریق ماهی‌گیری امرار معاش می‌کنند، نابود شده است، این جای شگفتی نیست که آنها به ابزارهای دیگری برای بقا متوسل شوند. این عبارت را یک راهزن دریایی در هنگام مصاحبه با یک خبرنگار غربی اعلام داشت. آنها چیز اندکی برای از دست دادن دارند و نیز شانس اندکی برای به‌دست‌آوردن چیزی، در حالی که رسانه‌های جمعی دیوانه‌وار درباره راهزنی دریایی در سومالی گزارش می‌دهند، جنایات شرکت‌های بزرگ بین‌المللی و اسرائیل را نادیده می‌گیرند. به اینها هم تخریب و ویرانی ایجاد شده ناشی از برنامه‌های تعدیل ساختاری توسط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی و اسرائیل در آب‌های سومالی را هم اضافه کنیم که همه اینها ساکنان روستاهای سومالی را به توسل به راهزنی دریایی به‌عنوان شغل وادار کرده است (nazemroaya, 2012, 217). انباشت و تخلیه این زباله‌های خطرناک که از ابتدای دهه ۱۹۸۰ شروع و تا جنگ داخلی این کشور ادامه یافت، همچنان در امتداد سواحل سومالی تخلیه گردید. این زباله‌ها متشکل از زباله‌های رادیواکتیو، اورانیوم، سرب، کادمیوم، جیوه، و زباله‌های صنعتی، شیمیایی، بیمارستانی، و چرم و زباله‌های سمی دیگر می‌باشد. اغلب این زباله‌ها در امتداد سواحل در کانتینرها و بشکه‌های نشت‌دار (نشت‌پذیر) که بدون توجه به سلامت جمعیت محلی و تأثیرات مخرب زیست‌محیطی از مخازن کوچک به بزرگ آنها چیدمان یافته‌اند، تخلیه و

انباشت شده‌اند. موضوع دفن و تخلیه زباله در سومالی بسیار بحث‌برانگیز است. مردم بومی این منطقه تحت تأثیرات خسارات زیست‌محیطی قرار گرفته‌اند و نیز تحت تأثیر آب آشامیدنی غیربهداشتی و آلوده قرار دارند. آنها اقتصاد سنتی خود را هم از دست داده‌اند و با کمبود میزان حاصل‌خیزکننده‌های کشاورزی، افزایش نرخ مرگ‌ومیر و کیفیت پایین حیات مواجهند. دیگر کشاورزی صرفه‌ای برای آنها ندارد. در سومالی زباله‌های رادیواکتیو و سمی تأثیرات ملموسی بر زندگی مردم دارد. آلودگی ناشی از دفن زباله‌ها باعث ایجاد مشکلات بهداشتی و زیست‌محیطی برای جوامع ماهی‌گیری محلی پیرامون آنها و نیز آلودگی آب‌های زیرزمینی شده است. مشکلات بهداشتی شامل عفونت‌های تنفسی، سفره‌های سنگین خشک، خون‌ریزی دهان، خون‌ریزی‌های داخلی، واکنش‌های شیمیایی غیرمعمول پوست و مرگ ناگهانی بعد از استنشاق و قورت دادن مواد سمی گریبان مردم سومالی را گرفته است (nazemroaya, 2012, 219-220).

نتیجه‌گیری

در طی چند دهه اشغال سرزمین فلسطین توسط اسرائیل، اسرائیل به حقوق مردم فلسطین بی‌توجهی کامل نشان داده است، تأثیرات نیروگاه هسته‌ای اسرائیل و جنگ‌های متعدد اسرائیل علیه لبنان، غزه و سوریه نیازمند مطالعات وسیعتر است. نکته مهم این است که باید از طریق مجامع بین‌المللی و وحدت کشورهای اسلامی جلوی تجاوز اسرائیل به مردم، سرزمین و محیط زیست فلسطین و منطقه خاورمیانه گرفته شود. جامعه جهانی باید همان اقداماتی که علیه افریقای جنوبی و سیاست نژادپرستانه آن انجام دادند، برای نجات مردم فلسطین و محیط زیست منطقه خاورمیانه اقدام نماید. در جنگ‌های متعدد اسرائیل علیه اعراب به‌خصوص لبنان و فلسطین و نیز حمایت این رژیم از داعش و تروریست‌ها یکی از انگیزه‌های مهم این رژیم کنترل بر منابع حیاتی منطقه بوده است. حدودگذاری و تعیین حدود مرزها توسط اسرائیل با هدف کنترل اسرائیل بر منابع آبی راهبردی صورت گرفته است. هدف اسرائیل از توسعه مرزهای خود در فلسطین به سمت شمال، دستیابی و کنترل دریاچه طبریه و هولا و نیز کنترل برخی از سرچشمه‌های آبی اردن است. کنترل آبگیرها و سرچشمه‌های بالادستی رودخانه اردن یکی از عوامل کلیدی در تجاوز و اشغال بلندی‌های جولان توسط اسرائیل است. در مجموع سیاست‌های

امنیتی اسرائیل، تخریب و زوال محیط‌زیست و مشکلات و مصائب مالی، سیاسی و بهداشتی برای مردم فلسطین، لبنان و به‌طورکلی منطقه شامات در پی داشته است. اسرائیل به کمک داعش در جنگ‌های اخیر، علیه سوریه از سلاح‌های شیمیایی، علیه مردم منطقه استفاده کرده است. سرزمین فلسطین به مکان احداث صنایعی تبدیل شده است که در اسرائیل به‌عنوان صنایع بسیار سمی و نامطلوب تلقی می‌شوند. برآورد شده که بیش از ۲۰۰ کارخانه در داخل ساحل غربی منجمله، الومینیوم، چرم‌سازی، رنگ‌رزی، فایبرگلاس، پلاستیک و صنایع شیمیایی دیگری توسط اسرائیل ایجاد شده‌اند. سهم فلسطینی‌ها از این کارخانجات مواد سمی و آلاینده است و آنها هیچ درآمد مالی و سهم مالی از این کارخانجات ندارد. یکی از دلایل انباشت و دفن زباله‌های سمی و رادیواکتیو در آب‌های سومالی این است که هزینه‌های دفع و تخلیه و انباشت آن پایین است و یا اصلاً وجود ندارد (بدون هزینه است). رژیم صهیونیستی جنگ زیست‌محیطی گسترده‌ای را علیه کشورهای خاورمیانه آغاز کرده است. این رژیم اقدام به دستکاری عناصر زیست‌محیطی، دستکاری ابرها و توسعه نظامی‌گری و آسیب زدن به سرمایه‌های طبیعی منطقه نموده است. یکی از نتایج این اقدامات توسعه خشکسالی‌ها، افزایش طوفان گردوخاک و تضعیف بنیانهای کشاورزی و اقتصادی کشورهای منطقه است. این اقدامات اسرائیل به همراه اقدامات نظامی و جنگ‌های منطقه‌ای آمریکا و تروریستها و نیز اقدامات عربستان و صدام‌حسین در تحمیل جنگ‌ها بر منطقه و دستکاری محیط زیست منطقه و خشکاندن باتلاقها و تغییر مسیر رودخانه‌ها توسط صدام باعث تشدید معضلات زیست‌محیطی فراگیر منطقه‌ای شده است که یکی از این معضلات توسعه طوفان گردوخاک است که در صورت تداوم خشکسالی و نظامی‌گری اسرائیل و آمریکا در منطقه بسیاری از بنیانهای زیستی منطقه نابود خواهد شد و تنش‌های سیاسی و اقتصادی نیز در منطقه گسترش خواهد یافت.

کتابشناسی

۱. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات پاپلی، مشهد؛
۲. دالبی، سیمون (۱۳۸۳)، منابع و جنگ‌های محیطی آینده، ترجمه: فائزه باهری، تهران، ماهنامه گزارش گفتگو، سال سوم، شماره ۱۰؛
۳. سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، دولت مجازی یا واقع‌گرایی ته‌اجمی، مجله پژوهشی حقوق و سیاست، سال ۷، شماره ۱۷؛
۴. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، تهران، انتشارات ابرار معاصر؛

۵. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸)، روابط بین‌الملل (رویکردها و نظریه‌ها)، تهران، انتشارات سمت؛
۶. مویر، ریچارد؛ ترجمه دکتر دره میرحیدر (۱۳۷۹)، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۴۷۲-۴۹۰؛
۷. میرحیدر، دره (۱۳۷۸)، گفتگوی تمدن‌ها: از اندیشه تا عمل، صص: ۱-۳؛
8. Andriy Shevtsov, 2007, environmental implications of the 2006 Israel- Lebanon conflict, p:3;
 9. Bansalel, nora, byman, Daniel, 2004, the future security environment in the middle east, p:263;
 10. Braden Kathleen .e and shelly, fred.m. 2000, Engaging geopolitics. England. Pearson education limited;
 11. Brauch, Hans Günter , 2007, Impacts of Global Environmental Change for Water Resources of Israel and its Neighbors: New Security Dangers and Shifting;
 12. Brophy, Z. and Isaac, J. 2010, Environmental impact of Israeli military activities in the occupied Palestinian territory, Applied Research Institute, 1-24;
 13. Deshalit, Avner, 2000, the environment between theory and practice: 93-180;
 14. Dods, klaus. 2000, geopolitics. In a changing world. England: .: Pearson education limited;
 15. Hassan partow, 2011, environmental impact of wars and conflicts. pp:5-10
 16. Hussein. salah, 2007, update on the environmental and legal consequences of the recent lebanon -israel war, p:1;
 17. Kisen , Robert, 2011, The peace and violence of Judaism : from the Bible to modern Zionism, Oxford University Press;
 18. KRIVILEV, VLADIMIR A. 2009, GEOPOLITICS AND ENVIRONMENTAL SECURITY, p: 4;
 19. Minister of environmental affairs, 2000, report on the israeli aggression against palestinian environment during al-aqsa intifada, p:6
 20. Myers, N. (1997), Environmental refugees. Population and Environment, 19(2), 167-182;
 21. Nazemroaya, mahdi darius, 2012, the globalization of nato, 217-220;
 22. Samah Sabawi , 2011, Palestine: The environmental impact of Israel's military occupation, available at: the climate change, social conference, october 1, 2011. pp:1-11;
 23. Sufian ,sandra m. 2007, Healing the Land and the Nation, Malaria and the Zionist Project in Palestine, 1920-1947. pp:1-300;
 24. Tchernov, E, 1994, New Comments on the biostratigraphy in the middle and upper Pleistocene of southern levant, 1-5;
 25. United Nations Environment Programme , 2009, environmental assessment of the Gaza Strip, available at: <http://www.unep.org>;
 26. vág, andrás, 2009, scenarios of environmental change and migration, 3-8.